



# ارزش و اهمیت ادبی و فرهنگی تاریخ شاکرخانی

جمیل الرحمن\*

شاکرخان، پسر شمس‌الدوله لطف‌الله خان صادق نیکنام متهور جنگ<sup>۱</sup>، تصنیف خود تاریخ شاکرخانی یا وقایع شاکرخانی را در سال ۱۱۸۲ هـ/۹-۱۶۶۸ م نگاشته است. این تاریخ از روزگار محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ هـ/۱۷۱۹-۱۷۴۸ م)<sup>۲</sup> تا نهمین سال سلطنت شاه عالم دوم (۱۱۷۲-۱۲۲۱ هـ/۱۷۵۹-۱۸۰۶ م) است.<sup>۳</sup> این اثر پرارزش تاریخی هنوز به زیور چاپ آراسته نگردیده است.

تاکنون سه نسخه تاریخ شاکرخانی شناخته شده است که تنها دو نسخه به دست آمده، بدین قرار:

\*- دانشیار دانشگاه دهلی، دهلی.

۱- تاریخ شاکرخانی (نسخه خطی). شاکرخان، موزه ملی پاکستان، کراچی، برگ ۲۱ ب؛ نسخه موزه بریتانیا، برگ ۴۰ ب ۴۱ الف و نیز *Catalogue of Persian Manuscripts in the British Museum*, Vol. I, pp.279-80.

۲- تاریخ شاکرخانی (نسخه خطی). کتابخانه موزه ملی پاکستان، کراچی، برگ ۶۴؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۹۸۷ م، جلد ۱۰، ص ۵۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، عارف نوشاهی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۴۰۴ هـ/۱۹۸۳ م، ص ۷۱۰.

3- *An Oriental Biographical Dictionary*, Thomas William Beale, London, 1894, Kraus Reprint Corporation, New York, 1965, p.361.

۴- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۱۰، ص ۵۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ص ۷۱۰.

۱- نسخه اول در کتابخانه موزه ملی کراچی، پاکستان، زیر شماره N.M. ۱۹۷۱-۱۹۰ محفوظ است.<sup>۱</sup> این نسخه خطی حاوی ۶۴ برگ و ۱۵ سطر است، عنوانهای شنگرف و خط آن نستعلیق شکسته است. در پایان این نسخه، تاریخ تمت نویسنده که به سال ۱۱۸۲ هجری است، آمده و دیگر یادداشت و مهر، موجود نیست. برخی از عبارات این نسخه خوانا نیست و در بسیار موارد نیز صفحات آن جا به جا شده است.

۲- نسخه دوم در کتابخانه موزه بریتانیا به شماره ۶۵۸۵ است.<sup>۲</sup> میکروفیلم همین نسخه در جامعه همدرد، تعلق آباد، دهلی نو، در فهرست موزه بریتانیا به شماره ۸۳ و در جلد دوم فهرست میکروفیلم نسخه‌های خطی فارسی و عربی مرکز میکروفیلم نور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو زیر شماره ۲/۵، صفحه ۱۴۶ نیز وجود دارد. این نسخه مشتمل بر ۱۵۵ برگ است و هر برگ ۱۲ سطر و اندازه ۹×۶ پاره است، عنوانهای شنگرف و خط این نسخه نستعلیق است و بر برگ اول، مهری ناخوانا دارد و تاریخ پایان نیز ندارد. آغاز این نسخه، ۱۰ برگ خلاصه تورک تیموریه را در بر می‌گیرد که آن خلاصه نیز ناقص است.

آغاز تورک تیموریه: در این وقت که همّت حق طویّت حضرت ظلّ الهی نایب نبیل بارگاه...

۳- نسخه سوم در کتابخانه خدا بخش، زیر عنوان تذکره شاکر خانی از مؤلف شکرالله خان، زیر شماره ۲۶۰۳ وجود دارد ولی این نسخه در فهرست نسخه‌های خطی عربی و فارسی واقع در کتابخانه عمومی خدا بخش پتنا با وجود سعی بسیار پیدا

۱- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۱۰، ص ۵۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، ص ۷۱۰.

2- *Catalogue of Persian Manuscripts in the British Museum*, Vol. I, pp.279-80.

۳- رساله مغیان هندوستان بهشت نشان، از عنایت خان راسخ، مرتبه سیدعلی حیدر. مؤسسه تحقیقاتی عربی و فارسی، پتنا، ۱۹۶۱ م، فهرست کتابیات، ص ۷۹.

نشده است.

نسخه تاریخ شاکر خانی به قلم تاریخ نگار آن، وضع اجتماعی و سیاسی هند تا سال ۱۱۷۲ هجری و نیز وضع دوران حکومت محمد شاه و جانشینان او و دوره اوایل شاه عالم را ثبت کرده است. همچنین وی در تصنیف خود آیات قرآنی، احادیث نبوی و اصطلاحات علمی و تاریخی را جا به جا نقل کرده است. خوشبختانه چون تمام رویدادها را با جزئیات آن مشاهده کرد و نوشت، می‌توان گفت تاریخ وی بسیار مستند و قابل اعتماد است.

### ویژگیهای سبکی

این کتاب تنها نقل وقایع تاریخی نیست بلکه بهترین مأخذ ادبی و فرهنگی است که نویسنده آن ادیبی توانا و هنر آفرین بود؛ لذا در جای جای کتاب، نکته‌های ادبی، ویژگیهای سبکی و دستوری به شرح زیر است:

جناس، مثلاً «بواطن و مواطن» یا «اسلاف و اخلاف» که دارای جناس مضارع یا لاحق است. همچنین «کشمش و کوشش» بین کشش و کوشش نوعی جناس زاید است و نیز گفته است: «گلش با خار و ملش پر خمار»؛ واضح است که بین گل و مل جناس مضارع و خار و خمار، جناس زاید است.

بکارگیری ثر مسجع، مثلاً «تولاً کند بدو تقویم و وقتی تمنا برد بدو تنجیم» که بین تقویم و تنجیم سجع متوازی است یا «زمزمه آرای تار و رود و هنگامه سرای رقص و سرود» که بین سرود و رود سجع مطرف است. باز می‌گوید: «أجین، آویخت، او را به خاک تیره‌اش آمیخت» که بین آویخت و آمیخت سجع متوازی است.

در این خصوص بد نیست عبارت زیر که سراسر آن پر از سجع و کلام آهنگین است، برای شاهد گفتار عیناً نقل شود:

«که شیفته صحبت نساء و فریفته جام و مینا بود بی طلب با فوج ظفر مرج و شکوه انبوه که قعقع سلاح مردان کاری به اسقاب مسماع... از بسایط غیراً مانند گردباد

پیچیده حشرات و هوام و دد و دام... از اطباق زمین با تمکین در درکه اسفل فری خزیده روانه مرشد آباد شد... حاجی غدار اندیش حرارت غذا به گلاب مدارا و ملایمت و آب رفق ملاعبت برد و سرد ساخته...

همچنین جمله: «عصر عصار و دهر دوار» دارای صنعت ادبی است. بین عصر و عصار، جناس شبه اشتقاق و زاید است، همچنین عصار و دوار دارای صنعت ترصیع است. نیز در جای دیگر می‌گوید: «شاه به قندهار سالم و غانم رفت» که بین سالم و غانم نیز نوعی ترصیع است.

تابع اضافات هم که یکی از صنایع ادبی به شمار می‌آید، در این کتاب آمده است: «ظفر کویس اسلام بلند آواز» یا «لوائی نصرت دین خیر الانام» که چند اضافه در پی هم آمده است.

نیز عبارت: «غالین عالین و نمد ولایتی و شالین» دارای نثر مسجع و مرصع است.

ضمیم ثبت وقایع تاریخ زمان محمد شاه - معروف به خلد منزل - شاکرخان نقل بعضی فرمان، فرد، عرضی، شقه، نامه را هم داده است. از روی این نقلها نثر آیینی انشا پردازی فارسی دوره قرن هجدهم میلادی است. از نثر این مکتوبات هویدا می‌شود شیوه نثر مکتوبات شاهی مملو از زبان مرصع و مسجع بود که از نقل فرمان او بخوبی دیده می‌شود:

"تل فرمان عالیشان اعالی حضرت فردوس آرامگاه محمد شاه - و علیه الرحمه و العفران - به نام پیر و مرشد دو جهان حضرت ولی نعمت - طاب ثراه - وزارت و امارت پناه اقبال و اجلال دستگاه رکن السلطنت العالیه، مؤتمن الدوله الخاقانیه، منظور نظر حضرت ظل سبحانی، سزاوار عنایات خلیفه الرحمنی، محرم الاسترار قدیم الخدمت، جان نثار بی‌ریو و رنگ، شمس الدوله لطف الله خان بهادر صادقی نیکنام متهور جنگ، امیدوار مورد مرحام بادشاهانه بوده."

در زمینه تحولات زبانی در این قرن، بروز زبان هندوستان هم امر مهمی است. از مطالب تاریخ شاکرخانی این امر آشکار می‌شود که جریان رشد زبان هندوستانی در آتیه به نام زبان اردو معروف گردید. ما در تاریخ شاکرخانی از کلمات مرکب فارسی هندوستانی مطلع می‌شویم که شاید در قرن هفدهم رواج نداشت؛ مانند: «جگت‌گویی»، «همچنین افعال مرکب؛ مانند: «دنکه زدن» به معنی چوب زدن نقاره.

از این رو تاریخ شاکرخانی منبعی است برای مطالعه زبان‌شناسی هند که از آمیزش زبان فارسی و زبانهای هند به وجود آمده است. اصطلاحاً این زمان از نظر زبان، دوره تغییر بود و نتیجه آن را ما در قرن نوزدهم میلادی مشاهده می‌کنیم. کلمات غیر فارسی و عربی که در این کتاب مرقوم گردیده، به شرح ذیل است:

واژه‌های هندی	معنی واژه‌ها فارسی
آنه	سکه هندی
اچکّه	دزد
اِشْتانْ	غسل
بارش	باران
پاره	اصطبل، طویله
بانسر	شهیتر
برسات	فصل باران
بلی	لوله چوبی
پراو	قیام، خیمه‌گاه
پهول کتاره	شمشیر کوچک با نقش و نگار
توره	زنجیر طلائی، کیف پولی
جهروکه	پنجره
چکله	ناحیه، بخش

جوکی	نیمکت
چهایه	نقش و نقاشی
چهاره	جارو/تمیز کردن
چهاونی	معسکر، اردوگاه
حویلیات	مساکن خانواده‌ایی
دنکه	نقاره
دهول	نقاره
دیره	اردوگاه، خیمه
راج بنسیان	از خانواده پادشاهان هندو
سمدهی	خویشاوند، پدر داماد
سناسیان	مرتاض، ریاضت‌کش
کتره	کوچه، خیابان
کچهری	عدالت، دادگاه
کری	شهنیر
کوار	در، دروازه
گره	آستان/مقام
ملنگ	مست

### ویژگیهای ادبی

تلمیحات: در این کتاب تلمیحات بسیار نیز یافته می‌شود که اشاره به جنبه‌های تاریخی، ادبی، دینی، مثل‌ها و حکایات عربی، آیات قرآنی و احادیث نبوی دارد. مثلاً: «از بی‌شرمی عظیم ملأ بیداد کیش، ابن زیاد عهد خویش...» که این عبارت، ستم عظیم ملأ را با ستم ابن زیاد در دوران بنی امیه مقایسه کرده است و تلمیح به حادثه کربلا دارد.

ضرب الامثال: از دیگر ویژگی‌های این کتاب آوردن مثل‌های زیبا و قشنگ است؛ مانند: «فال بد، حال بد می‌آرد» یا در شعری گفته است:

«فریب جهان، قصه روشن است      ببین تا چه زاید، شب آستن است»

که مصرع دوم ضرب المثل است برای هر رویداد یا حادثه‌ای که ممکن است روی دهد و نیز گوید: «از ننگ‌جانیدن دریاست در کوزه» و این مثلی معروف است که «آب دریا در کوزه‌ای ننگند». جای دیگر می‌نویسد: «خربزه از خربزه رنگ می‌گیرد».

در جایی دیگر آمده است که: «هر چند روغن قاض بکار برد، مقبول نیفتاد». این مثل کنایه از فریب دادن است؛ یعنی هر چه خواست دربان را فریب دهد نتوانست. همچنین: «موشکدوانان اخلاصرو»، نوعی تشبیه تمثیلی است؛ یعنی کسانی که ظاهراً مخلص و باطنی خراب دارند.

«سبز قدمان بدانندیش» هم برای کسانی که ظاهراً کار خیری می‌کنند اما نیت بد دارند، نوعی تمثیل بجا و زیباست. نیز: «جو فروش گندم نما» مثل است برای انسان خوش ظاهر و بد باطن که از این گونه تمثیلات در این کتاب فراوان است.

در عبارت دیگری نیز نوشته است: «به مجرّد شیوع این نسوح، شاه را نعل در آتش افتاده». «نعل در آتش افتادن»، مثل است برای خشمگین شدن و سرعت عمل کردن.

و نیز: «احمق را ستایش خوش آید» یا این موضوع: «حکم کبریت احمر دارد». هر دو جمله به نوعی ضرب المثل است. همچنین شعر زیر دارای مثلی بسیار زیبا و پرمغز است که نویسنده از آن استفاده کرده:

«گاه باشد ز پیر دانشمند      برنیاید درست تدبیری

گاه باشد که کودکی نادان      به غلط بر هدف زند تیری»

«کار به جان رسید و کارد به استخوان» نیز مثلی معروف است و در جایی بکار می‌رود که انسان در انجام کار، ناتوان یا مجبور باشد.

از ویژگی‌های ادبی تاریخ شاکرخانی نیز این است که نثر با اشعار و ضرب الامثال یا با تک مصرع‌ها آراسته گردیده است. در بعضی جاها بیت شعرا را با جا به جایی کلمات اما

با لحن و وزن آهنگین، کالبد نو بخشیده است. مثل بیت معروف سعدی است:

اگر قحط الرجال افتد با سه کس انس مگیر

شاکرخان بیت همانندی را چنین آورد:

اگر قحط الرجال افتد به آن کس انس کم گیری

در بارهٔ مختصات مردم، طبقه‌های مختلف را نشان می‌دهد:

«اهل خطه، دوّم ناگرمل بد عمل کهکه کهتری المشهور به زببند کلاغ که به هوشیاری و تأمل اندیشی داغدار است؛ سیوم دلوالی سنگه بی شک با ریو و رنگ خرچنگ گور مهموز چربوز بدآموز که در اواخر فردوس آرامگاه و اوایل احمد شاه و ابوالعدل عالمگیر، رو به کار امورات مالی و ملکی، دخیل مراجهای صغار و کبار بودند، نهایت کار و غایت روزگار هر یک به چه خرابی و بیتابی رسید، مأل حال صفدر جنگ آق تقال به بدسگال شهرت کشید».

مثل‌ها و حکایات عربی

جَوَاحِثُ السَّنَانِ لَهَا الْيَتَامُ وَلَا يَلْتَأُمُ مَا جَرَحَ اللَّسَانُ

یعنی زخم‌های نیزه به زودی خوب می‌شود، ولی زخم زبان هیچگاه التیام نمی‌یابد.

اَلتَّقْدِيرُ يَضْحَكُ عَلَيَّ السَّرْنُوسُ يَعْنِي سَرْنُوسْتِ بَر خَرْد مِي خَنْدَد.

اَلسُّورُ اِذَا جَاوَزَ الْاِثْنَيْنِ فَشَاعَ؛ یعنی هر رازی را که دو نفر شنیدند، همگانی خواهد شد.

رَضِينَا قِسْمَةَ الْجَبَّارِ فِينَا؛ یعنی هر چه که خدا قسمت ما کرد، راضی هستیم.

فِي الْقِتَالِ مَكْرَمَةٌ؛ یعنی بزرگواری در مبارزه به دست می‌آید.

قَسِيمُ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ قَسَامُ الْكَنْجِ وَ الْخَزِينَةِ

یعنی خدا که جهنّم و جنت می‌دهد، گنج و خزینه تقسیم می‌کند.

عَزَّ مَنْ قَنَعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمَعَ یعنی گرامی است کسی که قانع شد و خوار است کسی که طمع ورزید.

ویژگی‌های دستوری

با مروری کوتاه در صفحات این نسخه، به خوبی می‌توان دریافت که این اثر دارای ویژگی‌های خاص دستوری و گاه نیز برخلاف آن است. مثلاً آوردن صفت جمع برای موصوف به شیوهٔ زبان عربی؛ مثل: «کتب تواریخ»، یا «بطون جلود». همچنین واژهٔ «بعده» به جای پس از آن، و «معه» به جای «با او» بسیار بکاربرده شده است.

در بیشتر موارد «سیوم» به جایی سوّم، «پادشاه» به جای پادشاه، «خورد» به جای خرد، «درخواست» به جای درخواست، «مرزا» به جای میرزا، «سرفراز» به جای سرافراز آمده است. بکاربردن «ک» به جای «گ» در بسیاری موارد؛ «کسیخته» به جای گسیخته، «نمک‌خوارگی» به جای نمک‌خوارگی، «کشت» به جای گشت، و غیره.

آوردن «اکثری» به جای اکثر در جای این کتاب به چشم می‌خورد؛ مثلاً «اکثری در طلب سپاه تنخواه دادند» یا «اکثری کرته در سرکردی». بکارگیری واژهٔ «محض» در معنی «فقط»، در این کتاب از ویژگی‌های سبکی آن است و نیز «ناموس یکجاکردن» به معنی حفظ حرمت و کوشش برای نگاهداری چیزی یا در مفهوم اتحاد و یکپارچگی از ویژگی‌های سبکی این کتاب تاریخی است. کلمهٔ «مغلیه» به جای «مغولیه» نوشته شده است. واژهٔ «کنانیده» در معنی کرده، زیاد به کار رفته است؛ مثلاً «از حضور و آلا به خطاب سراج‌الدوله کنانیده» یا «در مهام مالی و ملکی دخیل کنانید».

از ویژگی‌های دیگر این کتاب، جمع بستن بیشتر کلمات با جات است، مانند: فرقه‌جات، رسالجات، دره‌جات. بعضی کلمات به عنوان جمع یا جمع الجمع که ظاهراً ضد صرف و نحو فارسی است، در متن تاریخ شاکرخانی به چشم می‌خورد؛ مثلاً: «بدین رسم و آیین، امورات سلطنت به میمنت استقرار یافت»، کلمهٔ امورات جمع الجمع کلمهٔ «امر» بکاربرده است.

آوردن «دوش» به صورت اسم مصدر دویدن، از ویژگی‌های دستوری این کتاب است. واژهٔ «از آنجا» در همه موارد کتاب به صورت «ازنجا» بدون الف نوشته شده است.

بکارگیری واژه‌های جعلی نیز در این کتاب وجود دارد؛ مثلاً: «کشامره» به جای کشمیریها یا جمع بستن «حوض» به حیاض. همچنین کلمه «شماعیان» به معنی شمع افروزان، واژه‌ای جعلی است که در عربی و فارسی نیامده است و آوردن جمع «انفار» در معنی نفقات برخلاف قاعده دستوری است. «دهانیده» که ظاهراً به معنی فعلی و در مفهوم دادن و عطا کردن است و همچنین عبارت «درآمد برآمد» در معنی آمد و رفت، در این کتاب بکاررفته است. «غارتیده» نیز فعل جعلی است که در این کتاب به معنی غارت کرده و همین طور «فوتید» به معنی فوت کرد، آمده است.

آوردن «هر» بر روی ضمیر مبهم «همه» نیز از نظر اصول دستوری برخلاف قاعده است، گرچه نمونه‌هایی از آن، در نثر فارسی قرن سیوم و چهارم و در متون تفسیری و غیره وجود دارد؛ مانند: «هر همه رفتند».

در بسیاری جاها املا، برخلاف املائی امروزی در این کتاب بکاررفته است. به طور مثال: «خورمی» به جای خرمی به معنی شاد، شادمان، و «خورسند» به جای خرسند، همین طور: «آزقه» به جای آذوقه یا آزوغه به معنی غذایی که در سفر با خود بردارند یا خواربازی که در خانه نگاهدارند، آمده است. و «آق ثقال» که املائی درست آن آق سقال یا آق صقال به معنی ریش سفید، بزرگتر و سر دسته است، «وطیره» به جای وتیره آمده است به معنی طریقه، راه و روش.

مختصات فوق‌الذکر زبان فارسی خاصه سبک هندی محسوب می‌گردد. بعد از حزین لاهیجی که به عنوان آخرین شاعر ایران به هند آمد و این جا سکونت دائمی اختیار کرد، ادبا و فضلائی هندی یک شیوه جدید فارسی را رونق دادند که کمی از ایرانیان هند نشین جدا بود. از نظر ساخت زبان، چندین شیوه جمع ساختن واحدهای فارسی را که در ایران مروج نبود، رواج دادند؛ همچنین در ساخت جمله اضافه پسوندهایی که بعضی از آنها از زبان هندی گرفته و با کلمات فارسی آمیخته شده است که امثال اینها را در این کتاب توان دید.

\* \* \*